

چندگونگی سازه‌های فاصله‌ای راوی از روایت در ادبیات داستانی (با تکیه بر نظریه شلومیت ریمون کنان)

محسن محمدی فشارکی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان،
اصفهان، ایران

فضل الله خدادادی**

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین،
قزوین، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۰۶/۲۵، تاریخ تصویب: ۹۴/۱۱/۲۶)

چکیده

راوی در یک متن (داستانی یا غیرداستانی) ممکن است از رویدادهای روایت شده، شخصیت‌های ارائه شده و روایت‌شده، کم‌وبیش فاصله داشته باشد. اگرچه انتظار ما از ادبیات داستانی این است که گونه روایت آن از نوع متعاقب (روایت رخدادها بعد از حدوث) باشد، اما تفحص در سازه‌های روایتی برخی داستان‌ها با تکیه بر نظریه فواصل روایی شلومیت ریمون کنان نشان می‌دهد که همیشه این گونه نیست. در رمان آرزوهای بزرگ به قلم چارلز دیکنز، راوی در ابتدای داستان فاصله بسیار زیادی با حوادث دارد، در حالی که در انتهای داستان دقیقاً در بطن حوادث است، همچنین بالزاک در رمان باباگوریو در وصف خانم واکور می‌گوید: «خانم واکور با نام خانوادگی پدری دوکن فلان پیرزن عجیبی است که سالهاست در پاریس پانسینون دارد». مگر داستان قبلاً اتفاق نیفتاده؟ پس چرا راوی می‌گوید خانم واکور الآن که روایت‌شده مشغول خواندن متن است، هنوز هم در پاریس پانسینون دارد؟ پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای با تکیه بر نظریه فواصل روایی شلومیت ریمون کنان در صدد است تا به بررسی سازه‌های فاصله‌ای راوی از روایت در ادبیات داستانی بپردازد و با شاهد مثال‌هایی محدود (اما دقیق) و با تکیه بر اصول علمی سازه‌های فاصله‌ای بین راوی و روایت را کشف کند.

واژه‌های کلیدی: راوی، فاصله‌ی روایی، ادبیات داستانی، انواع روایت، ریمون کنان.

* E-mail: fesharaki311@yahoo.com

** E-mail: fazlollah1390@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

اگرچه در عالم واقع تا رخدادی حادث نشود، نمی‌توان به نقل آن پرداخت، اما دنیای داستان و روایت به طرز دیگری عمل می‌کند و بین راوی و روایتی که نقل می‌کند سه حالت روایی: ماقبل، هم‌زمان و مابعد اتفاق می‌افتد. «مفهوم فاصله تاریخیچه‌ای طولانی دارد که به زمان کتاب سوم جمهوریت افلاطون بازمی‌گردد. افلاطون در این کتاب ابراز می‌دارد که روایت، یا با داستانی ساده بیان می‌شود یا با داستانی که از طریق محاکات بیان می‌شود و یا با هر دو. این مقوله‌ها با مفهوم فاصله تناسب و ارتباط دارند، چرا که نخستین مقوله یا «داستان ساده» فاصله‌دارتر و بیشتر نیازمند میانجی است تا مقوله دوم یعنی محاکات» (لوت، ۱۳۸۸: ۴۹). با تکیه بر نظریه شلومیت ریمون کنان^۱ روایتگری معمولاً به چهار شیوه در انواع ادبی ظاهر می‌گردد: روایت مابعد، روایت ماقبل، روایت هم‌زمان و روایت میان‌افزوده.



شکل ۱: انواع روایتگری. مأخذ: ریمون کنان ۱۳۸۷: ۱۲۴

طبق نمودار چهار شیوه روایتگری در انواع ادبی موجود است که روایت مابعد خاص داستان است، در حالی که انواع دیگر روایتگری در ادبیات داستانی، سفرنامه و خاطره‌نویسی به چشم می‌خورد. «مفهوم فاصله بیانگر یکی از ویژگی‌های بنیادی داستان روایی (به‌ویژه

1. Shalomith Rimmon Kennan

رمان) است. این که داستان روایی انعطاف‌پذیری نامعمولی دارد و می‌توان در آن رخدادها و تنش‌ها را با شدت و عمق زیاد نشان داد، به این دلیل است که با مجموعه‌ای از ابزارهای فاصله‌گذاری ساخته می‌شود» (لوته، ۱۳۸۸: ۵۰). بنابراین چون روایت مابعد خاص داستان است، ما در این پژوهش با تکیه بر همین‌گونه روایی (روایت متعاقب) به بررسی ابعاد فاصله‌ی راوی و روایت از رخدادها در ادبیات داستانی می‌پردازیم و از وارد شدن به گونه‌های دیگر خودداری می‌کنیم.

اما نکته‌ی ظریفی که ما را به انجام این پژوهش برانگیخت، نسبت‌گرایی در فاصله‌ی راوی و روایت از رویدادها در داستان است. اگر چه نوع روایت‌پردازی مابعد بیشتر در ادبیات داستانی معمول است و راوی پس از آن که وقایع رخ می‌دهد با فاصله‌ی زمانی کم یا بیشتر از زمان وقوع به بیان روایت آن‌ها می‌پردازد، اما در میزان این فاصله از متنی به متن دیگر تفاوت وجود دارد و با ابزارهای روایی و زبان‌شناسی قابل تشخیص است. این فاصله ممکن است از نظر بعد زمانی باشد و راوی نسبت به رویدادهایی که در یک متن بیان می‌کند کم یا زیاد فاصله داشته باشد (من رویدادهایی را روایت می‌کنم که دیروز یا پنجاه سال پیش رخ داده‌اند). «هر چند رابطه‌ی زمانی کلی میان کنش روایتگری و رویدادهای روایت‌شده را نسبتاً به آسانی می‌توان تعیین کرد، ولی تعیین این که روایتگری دقیقاً چه مدت پیش یا پس از رویدادهای روایت‌شده صورت گرفته است بسیار دشوار و اغلب ناممکن است. در بسیاری از روایت‌های مکتوب به ما گفته می‌شود رویدادهای نقل‌شده کی (در چه تاریخی) رخ داده‌اند ولی نشانه‌های چندانی (یا هیچ نشانه‌ای) در اختیارمان قرار نمی‌گیرد که روایتگری در چه زمانی صورت گرفته است» (پرینس، ۱۳۹۱: ۳۴).

پژوهش حاضر به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به بررسی فاصله‌ی راوی و روایت از رخدادها در ادبیات داستانی می‌پردازد و در حین پژوهش می‌کوشد تا به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. منظور از روایت‌پردازی مابعد در علم روایت‌شناسی چیست و چگونه نمود می‌یابد؟
۲. ابزارهای فاصله‌ی راوی از رخدادها در گونه‌ی روایت‌پردازی مابعد کدام‌اند؟
۳. چرا با این که روایتی مدت‌ها قبل اتفاق افتاده، راوی آن را به زبان حال بیان می‌کند؟

پیشینه پژوهش

در مورد مبحث «فاصله‌ی روایی» در ادبیات داستانی و علم روایت‌شناسی تاکنون پژوهشی

مستقل که بر ادبیات داستانی بومی تکیه داشته باشد، از خامه هیچ منتقد ادبی‌ای تراوش نکرده است و تنها در برخی از منابع روایت‌شناسی که از ادبیات غرب ترجمه شده‌اند، گاه اشارات مختصری به این موضوع شده است. برای مثال در کتاب «روایت‌شناسی - شکل و کارکرد روایت»^۱ به این مبحث اشاره شده است، منتها از آنجا که مثالی برای آن از ادبیات داستانی ایران ذکر نشده است برای مخاطب مفهوم و گیرا نیست. همچنین در کتاب: مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما^۲ نیز به طور مختصر به روایت اشاره شده است. اما این منابع فقط جرقه‌ای بر معرفی این بعد روایت‌شناسی بوده‌اند و چون فاقد شاهد مثال‌هایی همراه با تحلیل و با تکیه بر ادبیات داستانی بومی است، برای مخاطبان قابل‌لمس نیست، لذا انجام پژوهشی از این دست را لازم شمردیم.

آغاز بحث

گونه‌های روایت پردازی در ادبیات داستانی

در علم روایت‌شناسی و ادبیات داستانی بسته به اقتضای زمانی و رویکرد متن، چهار شیوه روایتگری وجود دارد:

روایت مقدم^۳: این گونه روایتگری پیش از وقوع رویدادها اتفاق می‌افتد و بیشتر حالت پیش‌گویانه دارد. این گونه روایتگری کمتر در ادبیات داستانی دیده شده است و بیشتر به پیشگویی‌های کتب مقدس و آسمانی مربوط است. برای نمونه در قرآن عظیم هنگامی که درباره حوادث مربوط به جنگ‌های رومیان و ایرانیان سخن می‌گوید، نوع روایتگری آن مقدم است:

«الْمُغَلَّبَاتُ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِّنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيِّغُلُبُونَ فِي بَضْعِ سَنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يُؤْمِنُ بِفَرَحِ الْمُؤْمِنِينَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَن يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ وَ عَدَّ اللَّهُ لِأَيُّخْلِفَ اللَّهُ وَ عَدَّهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ (قرآن/۱/۳۰-۷). مغلوب شدند رومیان، در نزدیک‌ترین زمین آن‌ها؛ و آن‌ها بعد از مغلوبیتشان در مدت کوتاهی که کمتر از ده سال است غلبه خواهند نمود. در هر حال چه قبل از مغلوبیت آن‌ها، و چه پس از مغلوبیت، رشته امر و تدبیر به دست خداست و بس؛ و در وقتی که رومیان غلبه کنند، مؤمنین دل‌شاد می‌شوند، به نصرتی که خداوند به ایشان داده است. خداوند هر کس

۱. پرینس، جرال. (۱۳۹۱)، روایت‌شناسی - شکل و کارکرد روایت، ترجمه محمد شهباء، مینوی خرد، تهران

۲. لوت، یاکوب. (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما، ترجمه امید نیکفرجام، مینوی خرد، تهران.

را بخواهد یاری می‌کند و اوست پروردگار باعزت و بارحمت. غلبه رومیان پس از کمتر از ده سال، وعده‌ای است که اینک خدا داده است و خداوند خلف وعده نمی‌کند؛ ولیکن اکثر مردم نمی‌دانند. مردم ظاهری را از زندگانی دنیا می‌دانند و آن‌ها از آخرت در غفلت‌اند.»

روایت‌پردازی هم زمان:^۱ هنگامی که کنش روایت با زمان داستان هم‌زمان باشد. همچون گزارش‌های روی صحنه یا گزارش‌های مسابقات ورزشی. همه ما گاهی از رسانه‌های جمعی شاهد برنامه‌های مستند یا آموزش‌های شنا، آشپزی و نرم‌افزارهای آموزشی فراوان بوده‌ایم. در این روایت‌ها کنش روایت و عمل با یکدیگر هم زمان و درآمیخته است، گونه روایت‌پردازی از نوع هم زمان است زیرا در حین انجام عملی به گزارش آن نیز پرداخته می‌شود.

روایت میان‌افزود:^۲ این گونه روایت‌پردازی خاص رمان‌های نامه‌ای است و از ویژگی‌های آن این است که هم وقایع گذشته و هم وقایع آینده در این گونه روایت‌پردازی دیده می‌شود. به این شیوه روایت‌پردازی، «روایت تناوبی» نیز می‌گویند؛ زیرا بین قسمت‌های مختلف آن تناوب و گسستگی دیده می‌شود. رمان‌های نامه‌ای که بر اساس نامه‌های مختلف و با زمان‌های روایی مختلف شکل گرفته‌اند چنین ساختاری دارند، زیرا ساختار این رمان‌ها علاوه بر گذشته به شکل گیری وقایع آینده نیز می‌پردازد. مثل «نامه‌های یک زن ناشناس» اثر استفان تسوایک یا «نامه‌های ورتتر» (رنج‌های ورتتر جوان) اثر گوته.

اما آنچه در این پژوهش محور اصلی به حساب آمده و نقطه ثقل مبحث را تشکیل می‌دهد، روایت مابعد است در اینجا ضمن معرفی مفصل آن به ظرافت‌ها و ابعاد آن نیز خواهیم پرداخت.

روایت مابعد (متعاقب، پسین):^۳ هنگامی که بین وقوع وقایع در داستان و بیان آن‌ها با تکیه بر بعد زمان فاصله ایجاد شود، به آن روایت متعاقب گویند. در این شیوه روایتگری معمول از افعال زمان گذشته استفاده می‌شود و وجود زمان گذشته کافی است. برای مثال در رمان «آرزوهای بزرگ» بین زمان اتفاق رویدادها و زمان نقل آن‌ها فاصله زمانی زیادی وجود دارد و پپ (شخصیت اصلی) در پانزده سالگی از زبان پپ خردسال سخن می‌گوید.

به زبان ساده‌تر این گونه روایت هنگامی بروز می‌کند که رویدادهای داستان پس از این‌که اتفاق افتادند با یک فاصله زمانی روایت شوند. «وقوع رویدادها پیش از عمل روایت متغیر است

1. Simultaneous Narration
2. Intercalated Narration
3. Subsequent Narration

و می‌توانند از یک دقیقه تا چند سال پیش از روایت رخ دهند» (بامشکی، ۱۳۹۱: ۳۳).

۱. **بعد زمانی:** ممکن است در یک متن داستانی یا تاریخی راوی روایت رخدادها را بلافاصله بعد از وقوع آن‌ها یا بافاصله کمتر یا بیشتر بیان کند و حتی ممکن است خود نیز در صحنه وقوع رخدادها حضور داشته باشد. «روایت در داستان منشور معمولاً گذشته‌نگر است. این امر مستلزم فاصله‌ای زمانی میان عمل روایت و رخدادهایی است که روایت می‌شود. این فاصله زمانی اغلب انگیزه‌ای برای روایت است، اما ممکن است چندان روشن نباشد که عمل روایت کی آغاز می‌شود» (لوت، ۱۳۸۸: ۵۰).

۲. به تبعیت از یاکوب لوت، می‌توان گفت: در ادبیات داستانی فاصله روایت از رویدادها به دو صورت مستقیم (با استفاده از قیدهای زمانی: دو هفته بعد، یک سال بعد، دیروز و...) و غیرمستقیم (به کمک نشانه‌هایی در بافت روایت، افعال به کار رفته و حضور راوی در صحنه‌ها) مشخص می‌شود:

بیان مستقیم فاصله روایت از رویدادها

در متون مختلف داستانی بین رویدادها و روایت آن‌ها فاصله وجود دارد. «فاصله میان روایت و رخدادها از متنی به متن دیگر فرق دارد» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۲۳). برای مثال فاصله روایت و رویدادها در رمان سینوهه خیلی بیشتر از آرزوهای بزرگ است. زیرا راوی سینوهه مدت‌ها بعد از وقوع وقایع به روایت کردن آن‌ها می‌پردازد. در واقع راوی در این رمان در بزرگسالی وقایع دوران کودکی خود را به قلم می‌آورد:

«مادرم مرا سینوهه می‌خواند. زیرا این زن که قصه را دوست می‌داشت، اسم سینوهه را در یکی از قصه‌ها شنیده بود... تا هنگامی که کودک بودم آن‌ها را پدر و مادر خود می‌دانستم ولی بعد از این که دوره کودکی من سپری گردید و وارد مرحله شنباد شدم و گیسوهای مرا به مناسبت ورود به این دوره بریدند، پدر و مادرم حقیقت را به من گفتند» (والتاری، ۱۳۶۶: ۲ و ۵).

همان‌گونه که نوع روایت در رمان سینوهه نشان می‌دهد، افعال زمان گذشته بیانگر متعاقب بودن روایت این رمان است. گاه نیز راوی به صراحت اعلام می‌کند که بین روایت و رویدادها در داستان فاصله زیادی وجود ندارد و تنها چند سال بعد از وقوع رویدادها راوی به روایت آن‌ها می‌پردازد.

در برخی از متون داستانی راوی خود به‌طور مستقیم به بیان فاصله بین رخدادها و روایت می‌پردازد و از نشانه‌ها و قیدهای زمانی برای انجام این امر استفاده می‌کند: برای مثال در داستان پسرک لبوفروش نوشته صمد بهرنگی، راوی اعلام می‌کند که چند سال بیشتر از وقوع رویدادهای داستان نمی‌گذرد: «چند سال پیش در دهی معلم بودم، مدرسه ما فقط یک اتاق بود که یک پنجره و یک در به بیرون داشت و فاصله‌اش با روستا صد متر بیشتر نبود. سی‌ودو شاگرد داشتیم ...» (بهرنگی، ۱۳۸۹: ۱۴۶). در حالی که روای داستان طشت خون نوشته اسماعیل فصیح بیش از نیم‌قرن با رویدادهای داستان فاصله دارد: «اوه اون روز بعد از رفتن مادر از زیر زمین من راست‌راستی داشتیم خون به جگر می‌شدم ... خوب من یه بچه هشت‌ساله بودم و محتاج مهر و محبت و نوازش. و وای چی بگم که از آن روز به بعد هم سال‌ها و سال‌ها و نزدیک یه قرنه که تمام لحظه‌های اون دو سه ساعت توی اون زی زمین مدام در مغزم بیشتر حک میشه. با وجود این‌که ده پانزده سال بعد خودم شوهر کردم ...» (فصیح، ۱۳۷۶: ۴۱).

راوی داستان خاکسترنشین‌ها نوشته غلامحسین ساعدی نیز با فاصله‌ای دو هفته‌ای از رخدادها روایت آن‌ها را آغاز می‌کند:

«دو هفته بعدش از گدا خونه اومدیم بیرون. همون روزی که مفتش شهرداری اومده بود، من و عمو دو تایی جلوشو گرفتیم و های‌های گریه کردیم و گفتیم ما را عوضی از سر کار و زندگی مون گرفته اند و آورده‌اند اینجا ...» (ساعدی، ۲۵۳۵: ۸۵).

همچنین راوی داستان فونتا‌مارا یک سال بعد از وقوع حوادث روایت آن را به قلم می‌آورد: «حوادث شگفتی که می‌خواهم بازگو کنم تابستان گذشته در فونتا‌مارا به وقوع پیوست. من این نام را به دهکده قدیمی و گمنام کشاورزانی فقیر داده‌ام که نزدیک ماریکا در شمال ناحیه‌ای موسوم به دریاچه فوجینو در دره‌ای در فاصله میان سلسله کوه‌ها و تپه‌ها واقع شده است» (سیلونه، ۱۳۵۷: ۵). صادق چوبک در داستان پریزاد و پریمان از قید زمانی روزگار پیشین استفاده می‌کند که بیانگر فاصله زیاد رخدادها و روایت آن‌ها است: «در روزگار پیشین در شهری دهقانی بود که دو فرزند داشت. پریزاد دختری و پریمان پسری که مادر آن‌ها مرده بود...» (چوبک، ۲۵۳۵: ۲۱۲). آخرین نمونه متنی ما مربوط به رمان ربه کا است که کاربرد قید «گذشته شب» نشان دهنده حداقل فاصله بین رخدادها و روایت آن‌ها است: «گذشته شب در رؤیا می‌دیدم که به ماندرلی بر می‌گردم و مقابل نرده مشرف به خیابان بزرگ سر پا ایستاده‌ام،

ولی مثل این بود که ورود برای من ممنوع بود. زیرا نرده با قفل بسته شده بود، دربان را صدا کردم کسی به من جواب نداد...» (دوموریه، ۱۳۷۱: ۳). این آشکارگی فاصله رخدادها و روایت فقط مختص داستان نیست و در قالب تاریخ نیز به چشم می‌خورد برای مثال در تاریخ یمینی ذیل واقعه «ذکر قحطی که به نسابور افتاده بود»، راوی علاوه بر این که زمان رخداد را بیان می‌کند، به زمان‌های روایی دیگری نیز در بطن آن اشاره می‌کند:

«در سنه احدی و اربعمائه، در بلاد خراسان عموما و در نسابور خصوصا قحطی شامل و غلایی هایل و بلایی نازل حادث شد که نطق طاقت از مقاسات آن بلا و معانات آن عتا به تنگ آمد ... در آن ایام مردم را می‌دیدمی که در مساقط اوارث تتبع و تفحص دانه‌ها می‌کردند... گفت شبانگاهی در فلان شارع می‌گذشتم، ناگاه بند کمندی در گردن من افتاد...» (نوایی، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹).

همچنین در تاریخ بیهقی نیز راوی علاوه بر این کهبه صراحت زمان روایت رخدادها را (بدون اشاره به تاریخ وقوع آن‌ها) بیان می‌کند، تا مدت‌ها بعد از آن نیز این دامنه زمانی رخدادها را ادامه می‌دهد: «فصلی خواهم نیشت در ابتدای این حال بردار کردن این مرد و پس به شرح قصه شد. امروز که من این قصه آغاز می‌کنم در ذی حجه سنه خمسین و اربعمائه در فرخ روزگار سلطان معظم ابوشجاع فرخ زاد ناصر دین الله اطال الله بقائه از این قوم که من سخن خواهم راند ... و حسنک قریب هفت سال بردار بماند چنان که پایهایش همه فرو تراشید و خشک شد...» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۹۹).

بیان غیرمستقیم فاصله روایت از رخدادها

علاوه بر نشانه‌های زمانی و اشاره صریح راوی به فاصله روایت از رخدادها، گاه به‌طور غیرمستقیم نیز در ادبیات داستانی شاهد فاصله روایت از رخدادها هستیم. در این حالت راوی برخلاف شیوه مستقیم از قیدهای زمان برای بیان این فاصله استفاده نمی‌کند، بلکه به دو شیوه: یکی فاصله در نگرش راوی و دیگری فاصله نامحسوس وی از رویدادهای روایت‌شده انجام می‌شود:

۱-۲-۱) فاصله در نگرش راوی

قضایات و نوع زبان کاربردی راوی نسبت به یک حادثه در داستان بیان‌کننده دوری و یا

نزدیکی وی به رخدادها و در نتیجه روایت آن‌هاست. «مقصود از نگرش سطح بینش، قضاوت‌ها و ارزش‌های راوی است. فاصله در نگرش برای بررسی و شاید روشن کردن رابطه راوی و شخصیت‌ها مفهوم مقیدی است» (لوتنه، ۱۳۸۸: ۵۱). برای مثال اگر راوی در داستان خود شاهد یک واقعه باشد، در چنین حالتی هنگام نقل حادثه از زبان توصیفی قوی‌تری برای بیان آن استفاده می‌کند، زیرا خود شاهد رخدادها بوده است، ولی هنگامی که از کسی نقل کند یا خود شاهد ماجرا باشد اما با فاصله به بیان روایت آن بپردازد، در نتیجه از زبان توصیفی ضعیف‌تری همراه با صحنه‌سازی غیر هنری برای بیان آن استفاده می‌کند، در نتیجه می‌توان گفت: هنگامی که راوی در متنی داستانی رخدادی را با زبانی هنری (ازدیاد قیود و صفات، مثال‌ها و تعمیم‌ها) بیان می‌کند، می‌توان گفت یا خود شاهد رخدادهای داستان بوده است (داستان واقع‌گرا) یا بافاصله اندکی از رخدادها به بیان روایت آن می‌پردازد.

برای مثال در قطعه زیر از رمان «رودین» به قلم ایوان تورگینف، راوی به دلیل نزدیکی به رخدادها و روایت آنی آن‌ها از زبانی توصیفی و هنری استفاده کرده است و همین فاصله اندک در نگرش راوی بیانگر فاصله اندک روایت و رخدادها است:

«صبح یکی از روزهای آرام تابستان بود، خورشید در آسمان صاف بلند شده بود ولی دشت‌ها و مزارع هنوز در زیرپوشش شب‌نیم برق می‌زدند، نسیم خنک و معطری از سمت دره‌ها که تازه از خواب بیدار شده بودند می‌وزید و داخل جنگل که فضای آن هنوز مرطوب و ساکت بود پرندگان سحرخیز با سرور و شادی نغمه‌سرایی می‌کردند ... زن جوان بدون عجله قدم می‌زد، انگار از پیاده روی لذت می‌برد و آواز چکاوک‌ها از اوج آسمان به گوش می‌رسید ...» (تورگینف، ۱۹۷۴: ۵).

«وقتی فاصله در نگرش راوی را به سطح بینش و قضاوت‌های او ربط می‌دهیم، مقصودمان این است که او رخدادهایی را که توصیف می‌کند، به شیوه‌ای خاص می‌بیند و شیوه دیدن و قضاوت کردن او از رخدادها و شخصیت‌ها بر شکل ارائه آن‌ها از جانب او اثر دارد» (لوتنه، ۱۳۸۸: ۵۴). پس می‌توان گفت: نوع نگرش راوی و فاصله در نگرش وی خود دلیلی بر فاصله روایت از رویدادها است. به بیان دیگر نگرش علاوه بر راوی به ویژگی‌های برجسته شخصیت‌ها هم اشاره می‌کند، چه راوی سوم شخص باشد و چه اول شخص. زیرا با این‌که راوی سوم شخص از کنش خارج است، به‌هرحالی تواند درباره شخصیت‌ها نظر بدهد، درباره رفتار آن‌ها قضاوت کند و مانند آن (رک. لوتنه، ۱۳۸۸: ۵۱).

دگردیسی ارتباطی راوی با روایت در محور زمان الف) فاصله راوی و روایت در محور زمان

در پاره‌ای از مواقع راوی در متن داستان از رخدادها کم یا زیاد فاصله دارد. و این فاصله در ابتدا و انتهای روایت خودنمایی می‌کند، به گونه‌ای که در ابتدای روایت طوری به نظر می‌آید که راوی از حوادث خیلی دور است و این به دلیل استفاده راوی از افعال زمانی خاص است. برای مثال در آرزوهای بزرگ نوشته چارلز دیکنز، راوی در ابتدای داستان خیلی از حوادث دور است. در آغاز رمان پیپ^۱ پسرکی خردسال است که از حوادث داستان به دور است و نسبت به بزرگسالی خویش در بطن حوادث نیست:

«من اصلاً پدر و مادرم را ندیدم. قبر آنها در گورستانی تاریک و پوشیده از علف در یک کلیسا بود. روی سنگ قبرشان هم چیزهایی نوشته بودند. از روی حروف اسم پدرم روی سنگ قبر، فکر می‌کردم لابد پدرم مردی چهارشانه و تنومند بوده و موهای مشکی و وزوزی داشته است» (دیکنز، ۱۳۸۷: ۱۲).

همان‌گونه که دیده می‌شود در این قطعه از رمان آرزوهای بزرگ که از ابتدای رمان برداشته شده است، پیپ از افعال زمان گذشته برای گزارش دیده‌های خود استفاده می‌کند و بیشتر از روی حدس و گمان خویش صحبت می‌کند و در نتیجه از حوادث داستان دور می‌نماید. در حالی که در پایان داستان از افعال زمان حال استفاده می‌کند و گویا در بطن حوادث است و اتفاقاتی را شرح می‌دهد که واقعاً برایش اتفاق افتاده است: «یک ساعت بعد به لندن برگشتم و همه وسایلم را فروختم و از طلبکارهایم نیز مهلت گرفتم تا بعد بدهی آنها را به‌طور کامل بپردازم. پس به قاهره پیش هربرت رفتم و به طور موقت مدیر شعبه شرکت کلاریکر در قاهره شدم... (همان: ۴۰۱).

همان‌گونه که از متن رمان نیز برمی‌آید؛ راوی رمان آرزوهای بزرگ با روایت بزرگ می‌شود، به عبارت ساده‌تر هر چه داستان به پیش می‌رود؛ بر موق بودن گفته‌های راوی افزوده می‌شود و این امر به دلیل آن است که پیپ در خردسالی شروع به روایت کردن رمان می‌کند و هر چه به انتهای رمان می‌رسیم، بر پختگی و سن وی نیز افزوده می‌شود، در نتیجه بیشتر از ابتدای داستان در بطن حوادث است و یک راوی قابل‌اعتماد به حساب می‌آید، در حالی که در

ابتدای داستان پسرکی کوچک بود که تنها با تمسک به حدس و گمان به روایت کردن می‌پرداخت:

«البته خواهرم خوشگل نبود. قد بلندی داشت و لاغر و استخوانی بود. چشم‌ها و موهایش مشکلی و صورتش سرخ و سفید بود. همیشه هم یک پیشبند زیر تنش بود که البته این را به حساب خوبی خودش و بدی شوهرش می‌گذاشت. اما من نمی‌دانستم که چرا اصلاً آن را می‌پوشد» (دیکنز، ۱۳۸۷: ۲۱).

روایت پپ در بطن داستان از دوران کودکی شروع شده و هر چه به میان‌سالی نزدیک می‌شود، اول این که از حدس و گمان آن کاسته می‌شود، دوم اینکه پپ به وقایع داستان نزدیک‌تر است به‌گونه‌ای که روایت کودکی‌اش نسبت به روایت میان‌سالی از قطر دانشی کمتری برخوردار است. شکل زیر نشان‌دهنده نوسانات روایی و دامنه اطلاعات و دانش راوی در این رمان است:



ب) روایت گذشته در حال

علاوه بر «ارتباط فاصله و شخصیت در محور روایت» گونه دیگری از فاصله ارتباطی بین راوی و روایت به چشم می‌خورد و آن روایت کردن حوادث گذشته به زمان حال است. در این شیوه روایت‌گری که از نوع روایت متعاقب به حساب می‌آید، راوی طوری به بیان حوادث

می‌پردازد که انگار هم‌اکنون در حال اتفاق افتادن است. برای مثال در آغاز رمان باباگوریو اثر بالزاک راوی چنین می‌نویسد: «خانم واکور با نام خانوادگی پدری دوکن فلان، پیرزنی است که چهل سال است در پاریس پانسیون دارد» (بالزاک، ۱۳۸۶: ۲۳). چرا راوی به جای «بود» از فعل «است» استفاده نموده است؟ مگر نه این است که روایت مربوط به زمان گذشته است و دیگر از خانم واکور و آن پانسیون خبری نیست؟

هنگامی که راوی فاصله روایت و زمان را از بین می‌برد در این شیوه روایتگری اهدافی خاص را دنبال می‌کند. جرالند پرینس بر این عقیده است که «هرچند رابطه زمانی کلی میان کنش روایت روایتگری و رویدادهای روایت شده را نسبتاً به آسانی می‌توان تعیین کرد، ولی تعیین این که روایت گری دقیقاً چه مدت پیش یا پس از رویدادهای روایت شده صورت گرفته است، بسیار دشوار و اغلب ناممکن است» (پرینس، ۱۳۹۱: ۳۳).

اما مسئله اصلی این است که چرا راوی فاصله زمانی بین رویدادها و روایت را از بین می‌برد و روایت زمان گذشته را با افعال زمان حال بیان می‌کند؟ به عنوان مثال در رمان زن بیگناه انوره دو بالزاک در معرفی شهر پاریس می‌گوید:

«پاریس شهری آشوبگر و پر از ماجراهاست، در این شهر پرهیاهو که انبوه مردم با قیافه‌های رنگ‌پریده و عصبانی از سویی به سویی می‌روند، ماجراها و داستان‌های بسیار وحشتناکی در جریان است که یکی یکی از جامعه‌شناسان شهر ما گفته بود، غالب ماجراهای عشقی در قالب این شهر به وجود می‌آید» (بالزاک، ۱۳۶۹: ۳).

جرالند پرینس درباره این شیوه روایتگری می‌گوید: «این که رویدادهای روایت شده از نظر زمانی پیش یا پس از کنش روایتگری رخ داده‌اند لزوماً به این معنا نیست که خواننده نیز آن‌ها را در زمان گذشته یا آینده در می‌یابد. برعکس، اغلب چنین است که خواننده رویدادهایی را که در قالب گذشته (یا آینده) نقل شده‌اند در زمان حال در می‌یابد» (پرینس، ۱۳۹۱: ۳۴).

در رمان‌های چرم ساغری و اوژنی گراند فاصله روایت و راوی به نحوه بارزتری درهم شکسته است و اگر چه روایت گذشته‌نگر است، اما آن‌قدر فاصله روای به روایت نزدیک شده است که وقایع تداعی‌گر زمان حال است. در رمان زیبای اوژنی گراند راوی درباره قهرمان زیبای زن داستان چنین می‌گوید:

«اخیراً برخی صحبت ازدواج درباره او را پیش کشیده‌اند. اهالی سامور درباره او و

مارکی دو فرودفان حرف می‌زند. خانواده مارکی در فکرند این خانواده پولدار را به تور بپردازند، همان‌طور که پیش‌تر کرشو چنین کرده بود» (بالزاک، ۱۳۷۴: ۲۳۴ و پرینس، ۱۳۹۱: ۳۳).

در این قطعه از رمان اوژنی گراند راوی حوادث گذشته را با روایت زمان حال بیان کرده است و چنان تداعی می‌کند که انگار در حال اتفاق افتادن است. همچنین است در قطعه زیر از رمان چرم ساغری:

«چه بسیار استعدادهاى نارس که در اطاق‌های زیرشیروانی پژمرده شده و پرپر گشته است. برای چه؟ برای این‌که صاحبان این استعدادها کسی را برای حمایت از خود ندارند. دوست دلسوز برای آن‌ها موجود نیست و زنی که با مصاحبت خود آن‌ها را تسلی دهد در اطرافشان دیده نمی‌شود و این استعدادها در بین میلیون‌ها انسان تنها و بی‌کس مانده‌اند» (بالزاک، ۱۳۹۲: ۲۱).

این چند نمونه از ادبیات داستانی بیانگر کاربرد روایت گذشته در حال است و گویا قصد راوی از کم کردن فاصله روایت شان دادن پیوستگی و عینیت‌شدگی این روایت‌ها در زندگی انسان است. این گونه روایت‌پردازی در ادبیات داستانی ایجاد حس در زمانی در مخاطب می‌نماید به گونه‌ای که مادام حس می‌کند که این روایت‌ها زنده و جاری هستند و قصد نویسنده نیز نوعی جاودانی کردن این روایت‌ها بوده است.

نتیجه‌گیری

گونه‌های روایت‌پردازی با توجه به فاصله بین رخدادها و روایت آن در ادبیات داستانی به چهار شیوه روایت‌پردازی مقدم، روایت‌پردازی متعاقب، روایت‌پردازی هم‌زمان و روایت‌پردازی متناوب تقسیم می‌شود. با تکیه بر یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان گفت در اثر متون ادبیات داستانی گونه روایت‌پردازی از نوع مابعد است و این‌گونه روایت‌پردازی دارای عناصری سه‌گانه با عناوین: زمان، مکان و نگرش است به طوری که با کمک این ابزارهای سه‌گانه می‌توان به تشخیص فاصله روایت و رخدادها در این دو قالب نایل شد.

از ابزارهای مستقیم فاصله‌گذاری راوی با روایت در روایت‌پردازی متعاقب می‌توان به: بعد زمان، فاصله در نگرش راوی، بیان غیرمستقیم فاصله روایت از رخدادها و بیان مستقیم فاصله

روایت از رخدادها اشاره کرد. علاوه بر نشانه‌های مستقیم، دو نشانه غیرمستقیم نیز مبنی بر فاصله‌ی راوی با روایت وجود دارد: فاصله‌ی راوی و روایت در محور زمان: در این روش معمولاً کودکی شروع به نقل داستان می‌کند و هر چه روایت به پیش می‌رود بر دامنه‌ی اطلاعات راوی افزوده می‌شود و در نتیجه هر چه داستان به انتها می‌رود، فاصله‌ی راوی از روایت کمتر می‌شود. نشانه‌ی غیرمستقیم دیگر در انعکاس این فاصله، بیان روایت گذشته به زبان حال است، یعنی راوی روایتی را که آن روز- آنجا- اتفاق افتاده، امروز- اینجا- بیان می‌کند و قصد جاودانی و در زمان شدگی روایت را دارد.

منابع

- بالزاک، انوره دو، (۱۳۹۲)، چرم ساغری، ترجمه‌ی محسن سلیمانی، افق، تهران.
- _____، (۱۳۷۴)، اوژنی گراند، ترجمه‌ی محمد یغمایی، جاویدان، تهران.
- _____، (۱۳۶۹)، زن بی‌گناه، ترجمه‌ی عنایت الله شکبیا پور، عزتی، تهران.
- بامشکی، سمیرا، (۱۳۹۱)، روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی، چاپ اول، هرمس، تهران.
- بهرنگی، صمد، (۱۳۵۶)، قصه‌های بهرنگ، روزبهان، تهران.
- بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۸۳)، تاریخ بیهقی، به تصحیح علی اکبر فیاض، به اهتمام جعفر یاحقی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.
- پرینس، جرالده، (۱۳۹۱)، روایت‌شناسی- شکل و کارکرد روایت، ترجمه‌ی محمد شهباء مینوی خرد، تهران.
- تورگینف، ایوان، (۱۹۷۴)، رودین، ترجمه‌ی آک فازاریان، بنگاه نشریات پروگس، تهران.
- چوبک، صادق، (۱۳۵۲)، خیمه شب بازی، چاپ چهارم، جاویدان، تهران.
- دوموریه، دافنه، (۱۳۷۱)، ربه کا، ترجمه‌ی عنایت الله شکبیا پور، مهتاب و عرفان، تهران.
- دیکنز، چارلز، (۱۳۸۷)، آرزوهای بزرگ، ترجمه‌ی محسن سلیمانی، افق، تهران.
- ریمون کنان، شلومیت، (۱۳۸۷)، روایت داستانی- بوطیقهای معاصر، ترجمه‌ی ابوالفضل حرّی، چاپ اول، نیلوفر، تهران.
- ساعدی، غلامحسین، (۲۵۳۵/۱۳۵۵)، واهمه‌های بی‌نام و نشان، چاپ سوم، نیل، تهران.

سیلونه، اینیاتسیو، (۱۳۵۷)، فونتامارا، ترجمه منوچهر آتشی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران.

فصیح، اسماعیل، (۱۳۷۶)، طشت خون، نگاه، تهران.

لوتی، یاکوب، (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما، ترجمه امید نیک فرجام، مینوی خرد، تهران.

نوایی، حسین، (۱۳۸۹)، متون تاریخی به زبان فارسی، سمت، تهران.

والثاری، میکا، (۱۳۶۶)، سینوئه پزشک مخصوص فرعون. ترجمه ذبیح الله منصور، زرین، تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پرتال جامع علوم انساني